

تفسیر جدید از صلح و امنیت بین‌المللی و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی

داریوش اشرفی*

(تاریخ دریافت: ۹۱/۳/۶ - تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۹)

چکیده

برقراری صلح و امنیت بین‌المللی از کهن‌ترین آرمان‌های بشر بوده است. صلح و امنیت، مفهوم ثابتی نداشته و مفهوم آن‌ها با گذشت زمان دچار تغییر و تحول شده است. تا قبل از تحولات اخیر در روابط بین‌المللی، منبعث از نگاه نظامی که اصطلاحاً نظام وستفالیایی نامیده می‌شود صلح و امنیت به معنای رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، رعایت مصونیت کشورها و نمایندگان آنان، احترام به تمامیت ارضی کشورها، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات تلقی می‌شد لکن جهانی شدن سبب تغییر مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی منبعث از نظام وستفالیایی شده است. در این دوره ماهیت تهدیدات تغییر یافته و تهدیدات از جنبه نظامی به حوزه‌های دیگر از جمله فقر و گرسنگی، تروریسم، قاچاق و جرائم سازمان‌یافته، شیوع بیماری‌های مسری، مهاجرت‌های بی‌رویه، محیط‌زیست و نقض حقوق بشر تسری یافته است. بر اساس چنین تفسیری از صلح و امنیت بین‌المللی بوده است که شورای امنیت که رکن اصلی صلاحیت‌دار حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است پس از پایان جنگ سرد، جنگ‌های داخلی، بحران‌های انسانی از جمله پاکسازی‌های قومی و تصفیه نژادی، تغییر نظام‌های سیاسی، تروریسم و نقض گسترده حقوق بشری را تهدید صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کرده است.

کلیدواژگان: صلح و امنیت بین‌المللی، شورای امنیت، حاکمیت ملی و استقلال

مقدمه

اگرچه صلح از کهن‌ترین آرمان‌های بشر است، تاریخ بشر مشحون از درگیری‌ها، تعارضات و برخوردهاست. بروز دو جنگ ویرانگر و خسارت‌بار به فاصله کوتاهی از هم در نیمه اول قرن بیستم، جامعه بین‌المللی و افکار عمومی را تکان داد و سبب شد سیاستمداران و حقوق‌دانان در صدد پیدا کردن راهی برای کاهش تهدیدات و آرامش در جامعه بین‌المللی برآیند. شاید بدون اغراق بتوان گفت امروزه اولین و مهم‌ترین هدف کشورها در روابط بین‌المللی، آرامش و برقراری صلح و امنیت است. تا قبل از تحولات اخیر در روابط بین‌المللی، منبعث از نگاه نظامی که اصطلاحاً نظام وستفالیایی نامیده می‌شود صلح و امنیت به معنای رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، رعایت مصونیت کشورها و نمایندگان آنان، احترام به تمامیت ارضی کشورها، عدم مداخله در امور داخلی آنان و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات تلقی می‌شده است.

در این دیدگاه، به امنیت بین‌المللی نگاهی محدود می‌شد که حیطه آن محدود به مرزهای دولت‌ها بود. از این زاویه، حاکمیت و استقلال دولت‌ها مهم‌ترین رکن امنیت بین‌المللی تلقی می‌شد. اگر تهدیدی بود عمدتاً نظامی و غالباً این تهدیدات از طرف دولت‌های دیگر بود و مسئول اولیه تأمین امنیت نیز خود دولت‌ها یا متحدان آن‌ها تلقی می‌شدند. منظور از صلح و امنیت در روابط بین‌الملل، آرامش و ثبات در جامعه جهانی است. امنیت نیز عمدتاً به نوعی احساس روانی اطلاق می‌شود که در آن به علت فقدان ترس، وضعیت آرامش و اطمینان خاطر حاصل می‌شود. عللی که ممکن است سبب ترس و اختلال در صلح و آرامش شوند بسیار متعدد و متنوع‌اند و با گذر زمان تغییر می‌کنند. مثلاً امروزه اتفاقاتی همچون گرم شدن کره زمین و تغییرات آب و هوایی، امنیت خاطر بشر را بر هم زده است در صورتی که پنجاه سال پیش، چنین چیزی قابل تصور نبود. این بدان دلیل است که با گذر زمان، ساختار جوامع بشری پیچیده‌تر شده و وابستگی افراد بشر و جوامع مختلف به یکدیگر افزون‌تر شده است.

هنگامی که رهبران جهان در سال ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو برای تشکیل ملل متحد دور هم جمع شدند اذهان آن‌ها عمدتاً متوجه صلح و امنیت بین‌المللی بود. در واقع اولین خط مقدمه منشور به ضرورت حفظ نسل‌های آینده از خطرات جنگ اشاره می‌کند. برای تحقق این هدف بود که مؤسسين سازمان، قدرت ایجاد نظام امنیت دسته‌جمعی را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به سازمان اعطا کردند. در این نظام، تهاجم علیه یکی از اعضا، تجاوز علیه همه تلقی می‌شود.^۱ این اختیارات اجرایی در شورای امنیت متمرکز شده است.

1. High Level Panel on Threats ; Challenges and Change; A More secure World; Our Shared Responsibility;p11UN;GA;59th Session; UN Doc.A/59/656.

مهم‌ترین علت شکل‌گیری، دلیل وجودی و هدف ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. این هدف در بند ۱ ماده ۱ بیان شده است.^۱ البته اهداف برشمرده شده در بندهای ۲، ۳ و ۴ نیز به نوعی مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی بوده و تحقق آن‌ها تأمین‌کننده این هدف است. در جهان امروز، صلح نه تنها به عنوان یک نیاز انسان‌ها و جوامع تلقی می‌شود بلکه به عنوان یک حق برای انسان‌ها تلقی شده تا بتوانند در فضایی آکنده از صلح و آرامش زندگی کنند. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به این حق اشاره دارند. مجمع عمومی ملل متحد نیز با تصویب قطعنامه شماره ۲۳۹/۱۱ مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۴ بر این حق تأکید کرده و اعلام کرده است که هدف اصلی ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. مجمع عمومی در این قطعنامه حفظ حیات توأم با صلح را برای مردم، حق مقدمی مختص به آن‌ها و وظیفه مقدسی برای هر کشور بر شمرده است.

مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، در طول زمان و با توجه به تغییرات متعدد حادث شده در روابط بین‌المللی تغییر یافته و معنا و مصادیق آن گسترش یافته است.

۱. مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی

۱-۱. مفهوم صلح

صلح، حالتی است که در آن، جنگ حکمفرما نباشد.^۲ صلح تا قبل از تأسیس ملل متحد در روابط بین‌المللی نیز همین مفهوم را داشت.^۳ لکن ملل متحد، مفهوم آن را وسعت داده و به عنوان «نهاد یک نظم بین‌المللی مبتنی بر عدالت»^۴ تلقی کرده است. بنابراین از این دیدگاه دیگر، صرفاً فقدان جنگ به معنای برقراری و تداوم صلح نیست بلکه انجام هر عملی که در تعارض با عدالت باشد ممکن است سبب تهدید صلح و نقض آن شود. این دیدگاه پس از پایان جنگ سرد قوام یافت. سران اعضای شورای امنیت در اعلامیه‌ای که در پایان نشست خود در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ اعلام کردند امروز دیگر فقدان جنگ و مخاصمه مسلحانه میان دولت‌ها به

۱. بند ۱ ماده ۱ منشور مقرر کرده است «حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور انجام اقدامات جمعی مؤثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات برضد صلح و برطرف کردن تهدیدات برضد صلح و سرکوب کردن هرگونه عمل تجاوزکارانه یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است که منجر به نقض صلح شود، با وسایل مسالمت‌آمیز و طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل»

2. A/39/RES/11, 12 November 1984.

۳. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، چاپ پانزدهم (تهران: گنج دانش، ۱۳۸۴) ص؛ ۴۰۸.

۴. ابراهیم بیگ‌زاده، حقوق سازمانهای بین‌المللی (تهران: مجد، ۱۳۸۹) ص؛ ۵۱۶.

۵. ابراهیم بیگ‌زاده، پیشین، ص؛ ۵۱۶ به نقل از Bedjaoui, Mohammed

مفهوم وجود صلح و امنیت بین‌المللی نیست. عدم ثبات و پایداری در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نقض حقوق بشر نیز تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی به حساب می‌آید.^۱ بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۰ منشور ملل متحد، تقویت صلح از طریق توسعه روابط دوستانه بین‌المللی را بیان می‌کند که منجر به کاهش علل زمینه‌های وقوع جنگ و تحکیم صلح جهانی خواهد بود. همان‌طور که از مفاد مواد ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۳۹ و همچنین ماده ۵۰ منشور بر می‌آید هدف، حصول این اهداف از طریق مسالمت‌آمیز بوده است.

۲-۱. مفهوم امنیت بین‌المللی

به‌طور کلی واژه امنیت به نوعی احساس روانی اطلاق می‌شود که در آن به‌خاطر میرآبودن از ترس، وضعیت آرامش و اطمینان خاطر احساس می‌شود. در مفهوم کلی، امنیت به بر حذر بودن از خطراتی اطلاق می‌شود که منافع و ارزش‌های انسان‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد. پس از انعقاد صلح و استغالی در سال ۱۶۴۸ و شکل‌گیری نظام دولت-ملت، مفهوم امنیت ملی در روابط بین‌المللی مطرح شد و با گذشت زمان و تعمیق روابط بین‌المللی، مفهوم امنیت بین‌المللی نیز پا به عرصه حیات گذارد. در گذشته امنیت بین‌المللی غالباً در حوزه امنیت نظامی تعریف می‌شد اما امروزه در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی تعریف می‌شود. به تبع محدود بودن مفهوم صلح، مفهوم امنیت بین‌المللی نیز در گذشته محدود بود و از مرزهای دولت‌ها چندان فراتر نمی‌رفت و مبتنی بر امنیت ملی دولت‌ها بود. لذا استقلال و حاکمیت ملی دولت‌ها مهم‌ترین رکن امنیت بین‌المللی تلقی می‌شد. از منظر این دیدگاه، دولت‌ها، هم منشأ اصلی تهدید تلقی می‌شدند و هم مسئول برقراری امنیت، و تأمین امنیت بین‌المللی نیز منوط به تأمین امنیت ملی بود. اما با آغاز عصر جهانی شدن امنیت بین‌المللی نیز تدریجاً مفهوم و استغالیایی خود را از دست داد. دیگر منشأ بسیاری از تهدیدات نه دولت‌ها بلکه عوامل و اشخاص دیگری تلقی می‌شدند. ماهیت تهدیدات نیز از نظامی به ابعاد دیگری همچون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تسری یافت. افزایش جمعیت، مهاجرت‌های بی‌رویه، توسعه فقر، تخریب محیط‌زیست و گرم شدن کره زمین از جمله عوامل تهدید در دنیای معاصر تلقی می‌شوند. همان‌طور که توماس هومر دیکسون^۲ معتقد است: «کمبود مواردی چون زمین‌های کشاورزی، آب، جنگل و ماهی علاوه بر تغییرات جوی مانند افزایش دمای کره زمین، تأثیراتی را در مقوله امنیت بین‌الملل به همراه داشته است. کنترل

1. Declaration of the President of the Security Council, S/23500, January, 1992

2. Thomas Homer Dixon

منابع نفتی، عامل اصلی جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به حساب می‌آید.^۱ امنیت مشترک مبتنی بر این فرض است که در عصر همبستگی متقابل، هیچ ملتی به‌تنهایی نمی‌تواند به امنیت دست یابد.^۲ در عصر حاضر برخلاف مفهوم سنتی امنیت جمعی که بیشتر در مقابل تجاوز به کار می‌رفت مفهوم امنیت انسانی رواج پیدا کرده است که به معنای ایمنی از تهدیدات جدی دنیای امروز نظیر گرسنگی، بیماری، ستمدیدگی و آثار و تبعات زیان‌بار و ناگهانی ناشی از شکل زندگی جهان معاصر است که باعث گسترش امنیت جهانی از امنیت دولت‌ها به امنیت انسان‌ها و نباتات و گیاهان شده است.^۳

۲. تهدیدهای صلح و امنیت بین‌المللی

جهانی شدن سبب تغییر مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی منبعث از نظام و ستفالیایی شده است. در این دوره ماهیت تهدیدات تغییر یافته و تهدیدات از جنبه نظامی به حوزه‌های دیگر از جمله فقر و گرسنگی، تروریسم، قاچاق و جرائم سازمان‌یافته، شیوع بیماری‌های مسری، مهاجرت‌های بی‌رویه، محیط‌زیست و نقض حقوق بشر تسری یافته است. بنابراین دیگر صرفاً دولت‌ها منشأ تهدید تلقی نمی‌شوند بلکه ممکن است کل جامعه بشری اعم از افراد، نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها سبب بروز تهدیدات تلقی شوند. باری بوزان^۴ تهدیدات امنیتی را در پنج بُعد مورد بررسی قرار داده است:

الف: تهدیدات سیاسی: از نظر وی تهدیدات سیاسی در سطح داخلی ناظر به مسائلی چون فقدان دموکراسی و بی‌ثباتی حکومت‌هاست. در سطح بین‌المللی نیز ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل ایجادکننده تهدیدات تلقی می‌شوند.

ب: تهدیدات اقتصادی: وی معتقد است فقر و توسعه‌نیافتگی مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی است که در بسیاری از موارد، سوءمدیریت نظام سیاسی داخلی آن‌ها را تشدید می‌کند.

ج: تهدیدات اجتماعی: وی می‌گوید تهدیدات اجتماعی و فرهنگی غالباً ریشه در عوامل اقتصادی دارد. معضلاتی چون مهاجرت‌های بی‌رویه غیرقانونی، بی‌سوادی، مواد مخدر و جرائم سازمان‌یافته، چالش‌هایی هستند که می‌توانند سبب بروز ناامنی و تهدید صلح شوند.

۱. جان بیلیس، امنیت بین‌الملل در عصر پس از جنگ سرد، ترجمه حسین محمدی نجم، چاپ اول (تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، دوره عالی جنگ، نشر آراین، ۱۳۷۸) ص ۲۹.

2. Chaumont, ch: Cours General de Droit International Public, RCADI, vol. 129(1970) p, 253.

۳. امیر ساعد وکیل، حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌الملل، جلد اول (تهران: مجد، ۱۳۸۳) صص ۱۳۳-۱۳۲.

۴. روزان باری، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی (تهران: پژوهشکده راهبردی، ۱۳۷۸) ص ۳۴.

تهدیدات نظامی: تهدیدات نظامی از قدیم‌الایام به‌عنوان تهدید بر صلح و امنیت بین‌المللی مطرح بوده‌اند. امروزه تولید و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و اختلافات ارضی کشورها با یکدیگر نیز به این تهدیدات افزوده شده است.

د: تهدیدات زیست‌محیطی: از نظر وی، گرم‌شدن کره زمین، سوراخ‌شدن لایه اوزون و تغییرات آب‌وهوایی، از بین رفتن تدریجی جنگل‌ها خصوصاً جنگل‌های بارانی، بروز خشکسالی و کم‌شدن آب شیرین، آلودگی رودخانه‌ها که انسان، عامل مستقیم و غیرمستقیم بسیاری از آن‌هاست تهدیداتی است که ممکن است در آینده‌نچندان دور، سبب تهدیدات نظامی نیز بشود.

با این دیدگاه، صلح مساوی با عدم برخورد نظامی نیست بلکه فقر، گرسنگی، تبعیض، فقدان دموکراسی، حکومت ناکارآمد، نقض حقوق بشر به‌عنوان زمینه‌ساز تهدید صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شوند. در این دیدگاه حتی مداخله در امور داخلی دولت‌ها نه‌تنها غیرقانونی نیست بلکه زمینه‌ساز صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود. بر اساس چنین تفسیری از صلح و امنیت بین‌المللی بوده است که شورای امنیت موارد زیر را تهدید صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کرده است:

جنگ‌های داخلی در گرجستان، لیبیا، یوگسلاوی سابق و سودان
بحران‌های انسانی از جمله پاکسازی‌های قومی و تصفیه نژادی در بوسنی و هرزگوین و
رواندا

تغییر نظام‌های سیاسی آن‌چنان‌که در هائیتی اتفاق افتاد.
تروویسم مانند آنکه شورای امنیت طی قطعنامه ۱۷۴۸^۱ تحریماتی را علیه لیبی وضع کرد.
مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در اعلامیه‌ای که در نهم دسامبر ۱۹۹۱ تصویب کرد مقرر کرد صلح فقط نبود جنگ نیست بلکه روند مثبت و پویا و مشارکتی است که گفتگو را تشویق می‌کند و حل درگیری‌ها را از طریق مسالمت‌آمیز با تفاهم و همکاری متقابل امکان‌پذیر می‌سازد. در بند ۳ همین قطعنامه مقرر شده است توسعه کامل فرهنگ صلح به تحقق موارد متعدد منوط شده است که عدم خشونت یکی از موارد آن است. کنفرانس عمومی یونسکو نیز در هجدهمین اجلاس خود اعلام نمود که صلح واقعی صلحی عادلانه و سازنده است. نباید صلح را تنها به مفهوم نبود جنگ دانست بلکه وجود یک نظام دموکراتیک در روابط بین‌المللی بر مبنای منافع مشترک و با محدوده احترام به حقوق بشر می‌تواند صلح واقعی تلقی شود.

1. Security Council Resolution 748(31 Mar. 1992) U.N.Doc. S/RES/748

با توجه به تغییر در ماهیت تهدیدها کوفی عنان دبیر کل سابق ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۳ جمعی از متخصصین را دعوت و هیئتی تحت عنوان هیئت سطح بالای راجع به تهدیدات، چالش‌ها و تغییرات تشکیل داد تا تهدیداتی را که جهان با آن رویاروست تعیین کنند. در گزارش این هیئت، آن‌ها تهدید بر صلح و امنیت را به‌عنوان «هر اتفاق یا فرآیندی که منجر به مرگ در یک مقیاس وسیع یا کاهش شانس زندگی شود و کشورها را به‌عنوان واحدهای اساسی سیستم‌های بین‌المللی تضعیف نماید تعریف کردند».^۱ متعاقب این تعریف، هیئت، عوامل تهدید بر صلح و امنیت بین‌المللی را به شش گروه تقسیم کرد: مخاصمات بین کشورها، مخاصمات داخل کشورها، تروریسم، مسائل هسته‌ای، سلاح‌های شیمیایی و میکروبی، جرائم سازمان‌یافته فرامرزی و تهدیدات اقتصادی و اجتماعی از جمله بیماری‌های مسری، فقر شدید و تنزل محیط‌زیست.

با پایان جنگ سرد، موضوعات در دستور کار شورای امنیت به‌طور اساسی گسترش یافت. شورای امنیت در سال ۱۹۹۲ یعنی اندکی بعد از پایان جنگ سرد اعلام کرد که «موضوعات محیط‌زیستی و اجتماعی ممکن است به‌عنوان عوامل تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی عمل کنند: فقدان جنگ و برخوردهای نظامی بین کشورها به‌خودی خود تأمین‌کننده صلح و امنیت بین‌المللی نیست. ریشه‌های غیرنظامی بی‌ثباتی که در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی بشردوستانه و زیست‌محیطی نهفته‌اند تهدید بر صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شوند».^۲ در ارتباط با محیط‌زیست، شورای امنیت برای اولین بار این موضوع را هنگامی که شورا صدام حسین را به‌خاطر آتش زدن چاه‌های نفت کویت در زمان جنگ اول خلیج فارس سرزنش کرد اتفاق افتاد. شورای امنیت، عراق را برای خسارات زیست‌محیطی که در زمان تهاجم آن کشور به کویت وارد شده بود مسئول شناخت.^۳ این شورا همچنین بر اساس قطعنامه ۶۸۸^۴ دولت عراق را به‌خاطر سرکوب مردم غیرنظامی این کشور از جمله «اکراد» محکوم نمود و اقدامات آن دولت و عواقب آن را تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کرد و از دولت عراق خواست که به‌منظور رفع خطر علیه صلح و امنیت بین‌المللی فوراً به سرکوب مردم عراق خاتمه دهد. به‌علاوه شورا از دولت عراق خواست که اجازه دهد تا کمک‌های انسان‌دوستانه در اختیار

۱. پیشین، ص؛ ۱۲.

2. Security Council /Summit Declaration ;p143;S/PV 3046; 31 January 1992;UN /Org/Doc/Pro192/601/198/pdf/N9

3. Security Council Resolution 687;P.16;(3 Apr 1991)UN.doc S/RES687

4. Security Council Resolution 688;(5th Apr.. 1991);U.N.Doc. S/RES/688

نیازمندان قرار گیرد. همان گونه که ملاحظه می شود شورای امنیت در موضوعی وارد شد که تا آن زمان بر اساس حقوق بین الملل، موضوع داخلی یک کشور عضو تلقی می شد. شورای امنیت همچنین در زمینه محیط زیست در سال ۲۰۰۱ قطعنامه ای تصویب و بهره برداری از منابع طبیعی را برای تأمین مالی مخاصمات و جنگ های که در کنگو جریان داشت محکوم کرد.^۱ در ارتباط با تروریسم و تلقی آن به عنوان تهدید بر صلح و امنیت بین المللی، شورای امنیت که قبلاً و طی قطعنامه ۷۴۸^۲ تروریسم را به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین المللی تلقی کرده بود متعاقب حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، مجدداً تروریسم را به عنوان تهدید بر صلح و امنیت بین المللی تلقی کرد. در ارتباط با وضعیت بشر دوستانه و امنیت پناهندگان مستقر در اردوگاه ها و ممنوعیت به کارگیری کودکان در مخاصمات مسلحانه شورای امنیت به ترتیب قطعنامه های ۱۲۰۸^۳ و ۱۴۶۰^۴ را تصویب کرد. در سال ۲۰۰۴ شورای امنیت، حیطه تهدیدات بر صلح و امنیت بین المللی را وسیع تر نمود و اعلام کرد که سلاح های کشتار دسته جمعی، تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی است.^۵ شورای امنیت حتی دامنه تفسیر خود را به مسائل بهداشتی نیز گسترش داده و شیوع ایدز را به عنوان تهدید بر صلح و امنیت بین المللی تعمیم داده است.^۶ اگرچه معضل ایدز عمدتاً دامن قاره آفریقا را گرفته است، شورای امنیت آن را یک معضل جهانی تلقی کرده است. البته ایدز به خودی خود، تهدید مستقیمی به صلح و امنیت بین المللی نیست بلکه اثرات و عوارض جانبی آن می تواند چنین نقشی را ایفا کند. بر اساس گزارش سال ۲۰۰۸ سازمان ملل متحد راجع به شیوع جهانی ایدز، تأثیر ایدز ممکن است منجر به ورود آسیب های جدی به جوامع از جمله ازهم پاشیدگی ساختار خانواده های سنتی، اختلال در توسعه اقتصادی و تضعیف بیشتر زیرساخت های جوامع شود.^۷ مثلاً شیوع ایدز بین سربازان آفریقایی بیش از سی در صد است که طبیعتاً قابلیت دفاعی این نیروها را کاهش داده و ممکن است سبب تهدید به امنیت کشورهای متبوعه آن ها شود. تمامی این آثار و عواقب وقتی با یکدیگر جمع می شود ممکن است بی ثباتی به همراه داشته باشد. می توان گفت به طور کلی

1. Security Council Resolution 1376; p. 8. (9 Nov. 2007) U.N. Doc.S/RES/1376.

2. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1992/scres/92.htm>

3. Security Council Resolution 1208;(19th Nov. 1998); U.N.Doc.;S/RES/14;1208

4. Security Council Resolution 1460;(30 Jan. 2003)U.N.Doc; S/RES/ 1460;

5. Security Council Resolution 1540 ;(28 Apr. 2004);U.N.Doc.S/RES/1540.-

6. Security Council Resolution 1308; (17 July 2000); U.N. Doc; S/RES/1308

7. http://www.unaids.org/en/knowledge centre Hiv Data/Global.Report/2008/2008_Global_report_asp

توجه نظام سازمان ملل به علل و ریشه‌های تهدید و ناامنی سوق پیدا کرده است. دبیرکل اسبق ملل متحد در گزارش «برنامه برای صلح»، تحکیم صلح را منوط به شناسایی و حمایت از ساختارهایی دانست که حس اعتماد را در میان مردم درگیر در مخاصمه و بحران ایجاد کرده و به سطح رفاه آنان توجه کرده باشد. از نظر او بدون بازسازی زیرساخت‌هایی که در اثر مخاصمات آسیب دیده است حفظ و تحکیم صلح ممکن نیست. وی خلع سلاح نیروهای رقیب، اعاده نظم و جمع‌آوری و نابودسازی سلاح‌ها، بازگشت پناهندگان، آموزش نیروهای امنیتی، نظارت بر اجرای انتخابات، اصلاح و تقویت نهادهای حکومتی و فراهم آوردن مشارکت مردم در فعالیت‌های سیاسی را از جمله اقدامات صلح‌سازی می‌داند که سبب تحکیم و حفظ صلح می‌شود. در ارتباط با مخاصمات بین‌المللی نیز وی اجرای طرح‌های مشترک که هدف آن‌ها پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی دولت‌های متخاصم است نظیر اجرای پروژه‌های مشترک کشاورزی، حمل‌ونقل و بهره‌برداری از منابع مشترک، تبادل هیئت‌های فرهنگی و نظایر آن‌ها را از اقداماتی می‌داند که موجب تحکیم و حفظ صلح پس از مخاصمات می‌شود.^۱ آقای کوفی عنان دبیرکل سابق ملل متحد، هیئت عالی‌رتبه‌ای را برای تهیه گزارشی راجع به مطالعه و بررسی تهدیدات بر صلح تعیین کرد. این هیئت تهدیدات را بر شش دسته تقسیم کرد که با یکدیگر نیز مرتبط‌اند. از نظر هیئت، این تهدیدات عبارت‌اند از:

تهدیدات اجتماعی، اقتصادی، بیماری‌های واگیردار و آلودگی‌های زیست‌محیطی

مخاصمات فی‌مابین دولت‌ها

مخاصمات داخلی از قبیل جنگ‌های داخلی و نسل‌کشی

تولید و گسترش سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای

تروریسم

جرایم سازمان‌یافته^۲

۳. شورای امنیت و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

بر اساس ماده ۲۴ منشور، دولت‌های عضو، به‌منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر از سوی ملل متحد، «مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی» را به شورای امنیت واگذار نموده‌اند.

۱. ینگجه میرزایی، تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳) صص؛ ۲۰۷-۲۰۵.

2. Report of High Panel on Threats, Challenges and Changes (A/59/565) paras 17-23

علت اصلی واگذاری مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به شورا این بوده است که سازمان، قادر به اقدام سریع و مؤثر در این زمینه باشد. عضویت دائمی پنج قدرت بزرگ جهان در شورا و دارا بودن حق وتو نیز بر این فرض استوار بوده است که تنها دول قدرتمند قادر هستند با اعمال قدرت و زور با استفاده از نیروی نظامی، استقرار صلح را تضمین کنند و هر کشوری را که بخواهد صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد یا تهدیدی علیه آن به عمل آورد و اقدام به تجاوز نماید از این تصمیمات بازدارند.^۱

بر اساس بند ۲ ماده ۲۴ «شورای امنیت در اجرای وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی طبق اهداف و اصول ملل متحد عمل می‌کند. اختیارات ویژه‌ای که برای انجام وظایف مذکور به شورای امنیت واگذار شده در فصول ۶، ۷، ۸ و ۱۲ بیان شده است».^۲ در چارچوب مقررات فصل ششم منشور، شورای امنیت نقش میانجی‌گری و در چارچوب فصل هفتم به‌عنوان مجری نظم عمل می‌کند.^۳ ماده ۳۹ منشور ملل متحد، شناسایی «وجود تهدید علیه صلح»، «نقض صلح» و «عمل تجاوز» را بر عهده شورای امنیت گذارده است. تهیه‌کنندگان منشور، عامدانه موارد فوق‌الذکر را تعریف نموده و تعیین هر کدام از وضعیت‌های یادشده را در اختیار شورای امنیت نهاده‌اند. رویه شورای امنیت هم مؤید این است که نه تنها خود را رکن ذی‌صلاح در تعیین و شناسایی تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز کارانه می‌داند بلکه آن را حق خود محسوب می‌کند.^۴ اما در سال‌های اخیر که شورای امنیت، تفسیر موسعی از صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورده است این سؤال مطرح شده که حدود و اختیارات شورای امنیت تا کجاست. آیا این شورا در تعیین «تهدید بر صلح»، «نقض صلح» و «تجاوز»، مقید به رعایت قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل است یا اینکه هیچ‌گونه محدودیتی ندارد. طبق یک دیدگاه، شورای امنیت در انجام وظایف ناشی از فصل هفتم، هیچ محدودیتی ندارد و تشخیص شورا مقید به حقوق بین‌الملل نیست.^۵ حقوق‌دانانی که معتقدند

۱. داوود آقایی، نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، جلد اول (تهران: پیک فرهنگ، ۱۳۷۵) ص ۱۵۴.

۲. کلود کلییار، سازمان‌های بین‌المللی از آغاز تا به امروز، ترجمه هدایت‌الله فلسفی، جلد اول (تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۱) صص ۲۲۰-۲۱۴.

۳. سید داوود آقایی، سازمان‌های بین‌المللی (تهران: بهار ۱۳۸۲) ص ۱۰۶.

۴. کمال خرازی، «تحولات مربوط به سیستم امنیت دسته‌جمعی در دوران بعد از جنگ سرد» (۱۳۷۴) شماره ۱۵، مجله تحقیقات حقوقی، ص ۲۰۷.

5. Kelsen, Hans, "The Law of the United Nations", New York, Pager Inc (1951), p 294 cited by M. shervin Majlessi. Economic Sanctions in the United Nations Security System, Recent Developments in Economic Sanctions in International Law, edited by Laura Picchio Forlati and Lions- Alexander Sicilianos, The Center for Studies and Research in International Law and International Relations, the Hague Academy of International Law, Maritus Nijhoff Publishers (2004), p552.

شورای امنیت در اجرای وظایف ناشی از فصل هفتم محدودیتی ندارد استدلال خود را بر این اساس بنا نهاده‌اند که بند (۱) ماده ۱ منشور، مشتمل بر دو قسمت است. قسمت نخست آن مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از طریق اتخاذ اقدامات جمعی مؤثر است در حالی که قسمت دوم مربوط به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات است. از آنجا که در موضوع حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، لزوم انطباق اقدامات شورای امنیت با اصول عدالت و حقوق بین‌الملل ذکر شده است. لذا هنگامی که شورای امنیت بر اساس فصل هفتم اقدام می‌کند ملزم به رعایت حقوق بین‌الملل نیست.^۱ اما واقعیت این است که ارکان سازمان ملل، تابعان حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند و در ایفای وظایفشان ملزم به رعایت قواعد حقوق بین‌الملل هستند^۲ و باید در چارچوب نظام حقوقی بین‌المللی فعالیت نمایند^۳ زیرا هدف تشکیل شورای امنیت، حفظ صلح و نه تغییر نظم جهانی بوده است.^۴ به نظر می‌رسد این عقیده که شورای امنیت باید تابع هنجارهای شناخته‌شده حقوق بین‌الملل باشد به طور گسترده‌ای پذیرفته شده است.^۵ به نظر اغلب متخصصین حقوق بین‌الملل، در صورتی که تصمیمات شورای امنیت مطابق منشور اتخاذ شود و در چارچوب صلاحیت‌های مقرر در منشور بوده و با هیچ‌یک از اصول اساسی منشور تعارض نداشته باشد الزام آور خواهد بود.^۶ اما رویه شورای شورای امنیت تاکنون این بوده است که در اغلب موارد، حکم خود را مستند به ماده معینی از منشور نمی‌نموده است. اما اگرچه شورای امنیت پس از پایان جنگ سرد به علت تغییر فضای بین‌المللی هم نقش بیشتری در برقراری نظم و هم مداخله در اموری که تا قبل از آن، جزء امور داخلی کشورها تلقی می‌شد ایفا نموده و می‌نماید. با این حال، اندک مدتی پس از تشکیل سازمان، اگرچه به‌طور محدود، نسبت به مسائلی تصمیم اتخاذ کرده که ضرورتاً برخورد میان کشورها نبوده است. آنچه مسلم است نگاه شورا قبل و بعد از جنگ سرد دارای تفاوت‌های آشکاری است.

1. Kennedy's, *Libya V. United States*, The International Court of Justice and the Power of, Judicial Review, 33 Vancouver Journal of International Law, (1993), p906.

2. Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) Notwithstanding Security Council Resolution 276 (1971), Dissenting Opinion of Fitz Maurice, Sir Gerald, ICJ Reports, (1971), p. 294.

3. Davidson, Elias, "Legal Boundaries to UN Sanctions" (winter 2003) No.4, The International Journal of Human Rights, Vol.7, p.7.

4. Fitz Maurice, *ibid*, para 115, at p.294.

5. Blanch, Andrea i, "Assessing the Effectiveness of the UN Security Council's Anti-Terrorism Measures: the Quasi for Legitimacy and Cohesion" (2005) No.5, the European Journal of International law, Vol.17, p.5

۶. منصور فرخ‌سیری، «محدودیت‌های شورای امنیت در اعمال تحریم‌های اقتصادی» (۱۳۸۷) شماره ۳۹، مجله حقوقی، ص ۳۲.

۳-۱. شورای امنیت و تفسیر صلح و امنیت بین‌المللی در دوران جنگ سرد

اگرچه هدف بنیانگذاران سازمان ملل در طراحی شورای امنیت، ایجاد یک سازوکار برای امکان اقدام دسته‌جمعی برای پیشگیری و سرکوب هرگونه تجاوز بین‌المللی بود اما واقعیات سیاسی جهان و بروز جنگ سرد بلافاصله پس از تشکیل سازمان سبب شد که نه‌تنها در بین اعضای ذی‌نفوذ شورای امنیت در مورد مسائل مختلف بین‌المللی اختلاف نظر بروز کند بلکه در اغلب موارد روبه‌روی یکدیگر قرار گیرند تا حدی که قاعده و تو و فقدان اجماع در بین اعضای دائم در بسیاری از موارد منجر به از کار افتادن شورای امنیت شد.

با وجود این در مواردی که اختلاف نظر اساسی بین دو بلوک شرق و غرب وجود نداشت شورای امنیت در مناطق بحران‌زده اقدام به عملیات حفظ صلح می‌نمود. برای انجام عملیات حفظ صلح در این دوران، حداقل دو شرط لازم بود: یکی رضایت طرفین اصلی درگیری و دیگری آتش بس.^۱ در دوران جنگ سرد، شورا مفاهیم «تهدید صلح» و «نقض صلح» را بسیار محدود تعریف و تفسیر می‌کرد و فعلیت داشتن تهدید و استمرار و تداوم تهدید را در احراز وقوع تهدید بر صلح و امنیت بین‌المللی و نقض صلح مؤثر می‌دانست.^۲ به‌طور مثال در قضیه اسپانیا، لهستان از شورای امنیت درخواست نمود بحران اسپانیا را که موجب بروز اختلاف فی-مابین کشورها شده و قدرت‌گیری فرانکو دیکتاتور نظامی اسپانیا را که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته بود مورد رسیدگی قرار دهد. اما شوروی استدلال می‌کرد که به‌خاطر افتادن صلح، مفهومی بس وسیع دارد و صرف استفاده مؤثر از نیروی نظامی در کشوری، صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر نمی‌اندازد. بعلاوه آن کشور استدلال می‌کرد که هدف نویسندگان منشور، اختلاط تهدید بر صلح و نقض صلح نبوده است. بنابراین اگر تهدید آن‌قدر مؤثر باشد که نتیجه آن نقض صلح باشد استناد به مقررات فصل هفتم توجیه‌پذیر است.^۳

در این قضیه شورای امنیت وجود رژیم دیکتاتوری فرانکو در اسپانیا را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد نکرد.^۴ اما در این دوره در مواردی که بین اعضای دائم شورا اختلاف نظری نبود شورا پا را فراتر گذاشته و سیاست‌ها یا اتفاقات داخلی در بعضی از کشورها را تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد کرده است. به‌طور کلی شورای امنیت در دوران

۱. کلی - کیت اس. پیس، پیشین، ص ۲۰۰.

۲. هدایت‌الله فلسفی، «شورای امنیت و صلح جهانی» (۱۳۶۹) شماره ۸، مجله تحقیقات حقوقی، ص ۳۷.

۳. فلسفی، پیشین، ص ۴۱.

۴. در بند بعدی خواهد آمد که در دوران پس از جنگ سرد چگونه شورای امنیت، اعتبار مشروعیت کسب قدرت رهبران برخی از کشورها مانند هائیتی را مدنظر قرار داده و خلع دولت منتخب مردم را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد کرده است.

جنگ سرد به دلایل متعدد، تفسیر بسیار محدودی از تهدید بر صلح و امنیت بین‌المللی و نقض صلح داشت و هیچ‌گاه نیز وقوع تجاوز را احراز نکرد و فقط سه بار^۱ اتفاقات واقع شده در روابط بین‌المللی را نقض صلح تلقی کرد.^۲ شورای امنیت در سال ۱۹۶۳ بنا به درخواست ۳۲ کشور آفریقایی اقدام به تصویب قطعنامه ۱۸۱^۳ نمود و از کشورها خواست تا فروش و ارسال اسلحه و مهمات و خودروهایی نظامی را به آفریقای جنوبی متوقف کنند. با ادامه سیاست‌های تبعیض‌نازادی از طرف این کشور، شورای امنیت در ۴ نوامبر ۱۹۷۷ طی قطعنامه دیگری به شماره ۴۱۸^۴ با اعلام اینکه تجهیز آفریقای جنوبی به سازو برگ نظامی، تهدیدی بر صلح و امنیت بین‌المللی به‌شمار می‌رود مجازات‌هایی علیه آن کشور اعمال کرد. در ارتباط با وضعیت داخلی رودزیا (زیمبابوه) نیز شورای امنیت از دهه ۷۰ میلادی قطعنامه‌هایی صادر کرد. پس از آنکه یان اسمیت نخست‌وزیر رژیم نژادپرست «رودزیا» در سال ۱۹۶۲ اعلام استقلال کرد و کنترل دولت را به دست گرفت بسیاری از دولت‌های آفریقایی اقدام یک‌جانبه وی مبنی بر استقلال از دولت انگلیس را تهدیدی بر صلح و امنیت بین‌المللی تلقی و از شورای امنیت درخواست ورود در موضوع نمودند. شورای امنیت نیز با تصویب قطعنامه‌های ۲۱۷ مورخ نوامبر ۱۹۶۵^۵، ۲۳۲ مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶^۶ و ۲۵۳ مورخ ۲۹ ماه مه ۱۹۶۸^۷ بحران رودزیا را خطر جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد کرد و خواهان اجرای تحریم کالا و نفت و تشکیل کمیته تحریم علیه آن کشور شد. تفسیر موسع از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی را باید در زمره تحولات شورای امنیت دانست که به‌نوبه خود تحول در مفهوم حاکمیت ملی را در پی داشته است.

۲-۳. پایان جنگ سرد و تحول مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی از منظر شورای امنیت

با پایان جنگ سرد و اتمام تعارضات دو بلوک شرق و غرب، دیدگاه شورای امنیت راجع به مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی متحول شد. سرآغاز این تحول را می‌توان قطعنامه شماره ۸۶۸۸ مورخ

۱. فلسفی، پیشین، ص ۷۶.

۲. تجاوز کره شمالی به کره جنوبی در سال ۱۹۵۰، حمله آرژانتین به جزایر فالکلند (مالویناس) در سال ۱۹۸۲ و اختلاف بین ایران و عراق در جنگ هشت ساله مواردی بود که شورای امنیت به ترتیب در قطعنامه‌های شماره ۸۲ مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰، قطعنامه شماره ۵۰۵ مورخ ۳ آوریل ۱۹۸۲ و قطعنامه ۵۹۸ مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ عبارت نقض صلح در دوران جنگ سرد را به کار برد.

3. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1963/scres/63.htm>

4. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1977/scres/77.htm>

5. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1965/scres/65.htm>

6. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1966/scres/66.htm>

7. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1968/scres/68.htm>

8. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1991/scres/91.htm>

مورخ ۵ آوریل ۱۹۹۱ شورای امنیت دانست. شورای امنیت در این قطعنامه دولت عراق را به علت سرکوب مردم غیرنظامی آن کشور خصوصاً اکراد محکوم نموده و اقدامات عراق را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کرد. بحران انسانی، آواره و پناهنده شدن حدود دو میلیون نفر از مردم غیرنظامی به کشورهای همسایه، محرک شورای امنیت در قلمداد کردن این وضعیت که اساساً موضوعی داخلی بود به عنوان تهدیدکننده صلح و امنیت است. در این قطعنامه شورای امنیت از دولت عراق خواست فوراً سرکوب مردم غیرنظامی خاتمه داده و اجازه دهد کمک‌های انسان‌دوستانه در اختیار نیازمندان قرار گیرد. این رویکرد با تصویب قطعنامه ۱۷۱۳ مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۱ در ارتباط با وضعیت ایجاد شده در یوگسلاوی (سابق) دنبال شد. ملاحظات انسان‌دوستانه در مداخله شورای امنیت در این قضیه نقش اساسی داشت. در این قطعنامه شورای امنیت علیه یوگسلاوی تحریم تسلیحاتی اعمال نمود اما اقدامی برای مداخله یا صدور مجوز کاربرد زور به عمل نیاورد اگرچه بستر لازم را برای صدور قطعنامه‌های شماره ۷۵۷^۲ و ۷۵۸^۳ فراهم کرد.

اعلامیه صادره متعاقب اجلاس سران کشورهای عضو شورای امنیت در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ راه را برای تفسیر موسع شورای امنیت از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی هموار کرد. در این اعلامیه آمده است «نبود جنگ و درگیری بین دولت‌ها به خودی خود تضمین‌کننده صلح و امنیت بین‌المللی نیست»^۴ متعاقب این اعلامیه و تحولاتی که بر اثر هماهنگی بین اعضای دائم شورای امنیت به وجود آمد از یک طرف و ضرورت‌های ناشی از مقابله با تهدیدات جدیدی که به علل گوناگون جامعه بین‌المللی با آن‌ها روبه‌رو شد از طرف دیگر موجب شد شورای امنیت به قضایایی ورود پیدا کند و نسبت به مواردی اتخاذ تصمیم نماید که مخاصمه بین‌المللی تلقی نمی‌شد یا استفاده از زور علیه یکی از اعضا مطرح نبود. اولین قطعنامه‌ای که شورای امنیت متعاقب اعلامیه سران کشورهای عضو شورای امنیت صادر کرد قطعنامه ۷۳۳^۵ در سال ۱۹۹۲ بود. شورای امنیت در این قطعنامه وضعیت موجود در سومالی را که کاملاً یک موضوع داخلی بود تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی تلقی و برای رفع این تهدیدات تحریم‌هایی را اعمال نمود. پیرو این قطعنامه، شورای امنیت قطعنامه‌های ۷۵۱^۶ و ۷۹۴^۷ صادر و با استناد به فصل هفتم منشور نیروهای سازمان ملل به سومالی اعزام شدند.

1. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1991/scres/91.htm>
2. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1992/scres/92.htm>
3. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1992/scres/92.htm>
4. S/P.V.3046,P.143
5. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1992/scres/92.htm>
6. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1992/scres/92.htm>
7. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1992/scres/92.htm..>

موضوع لاکربی و استنکاف دولت لیبی از تحویل دو تن از اتباع آن کشور که متهم به بمب‌گذاری در هواپیمای پان‌آمریکن بودند نیز سبب ورود شورای امنیت در قضیه و صدور قطعنامه ۷۴۸^۱ بود. شورای امنیت مواضع اتخاذشده از جانب دولت لیبی را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی و علیه دولت لیبی تحریم هوایی، تسلیحاتی و محدودیت روابط دیپلماتیک اعمال نمود.

این نکته قابل توجه است که اساساً در موضوع استرداد مجرمین هیچ‌گونه قواعد الزام‌آور بین‌المللی وجود نداشته و دولت‌ها یا بر اساس موافقتنامه‌های دوجانبه یا بر اساس نزاکت بین‌المللی و حسن همجواری اقدام به استرداد مجرمین می‌نمایند. با وجود این شورای امنیت قبل از هرگونه توصیه و بدون طی راه‌های صلح‌آمیز و بدون اینکه وضعیت پیش آمده انفجارآمیز باشد^۲ استنکاف لیبی از تحویل اتباعش را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی و علیه لیبی تحریم‌هایی اعمال نمود. در ۱۱ نوامبر ۱۹۹۳ شورای امنیت بر اساس قطعنامه ۳۸۲^۳ تحریم‌های گسترده‌تری را از جمله مسدود کردن حساب‌های بانکی دولت لیبی، بستن دفاتر هواپیمایی عربی لیبی و ممنوعیت عرضه کالا برای ساخت و نگهداری فرودگاه‌ها وضع نمود. این قطعنامه همچنین صادرات پمپ، توربین و موتور را که در ترمینال‌های صادراتی و برای پالایشگاه‌ها استفاده می‌شوند ممنوع اعلام کرد.

تغییر رژیم سیاسی در یک کشور از طریق کودتای نظامی نیز از جمله مواردی بوده است که ورود شورای امنیت در مسئله را در پی داشته است. در ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۱ نظامیان هائیتی علیه رئیس‌جمهور منتخب کودتا کرده و قدرت را در دست گرفتند. سازمان ملل متحد در قالب مجمع عمومی و شورای امنیت، نسبت به موضوع واکنش فوری نشان داد. برخی از دولت‌ها موضوع کودتا را امری داخلی تلقی و معتقد بودند که سازمان ملل نباید در این موضوع ورود کند. مثلاً دولت برزیل، مسئله را صرفاً در صلاحیت سازمان کشورهای آمریکایی قلمداد می‌کرد و دولت مکزیک نیز از شورای امنیت خواست این موضوع را به آن سازمان واگذار کند. اما در مقابل دولت‌های فرانسه و آمریکا با استناد به درخواست کمک از سوی دولت قانونی آن کشور، دخالت سازمان ملل را مداخله در امور داخلی هائیتی تلقی نمی‌کردند. نهایتاً شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۸۴۱^۴ در تاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۹۳ یک تحریم بین‌المللی را علیه هائیتی اعمال نمود. با تداوم اعمال تحریم‌ها حاکمان نظامی

1. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1992/scres/92.htm>

۲. سید کمال خرازی، «تحولات مربوط به سیستم امنیت دسته جمعی در دوره بعد از جنگ سرد» (۱۳۷۴) شماره ۱۵، مجله تحقیقات حقوقی، ص؛ ۲۱۲.

3. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1993/scres/93.htm>

4. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1993/scres/93.htm>

هائیتی حاضر به مذاکره با رئیس جمهور مخلوع آن کشور شدند و موافقت کردند که ضمن برقراری امنیت لازم، زمینه بازگشت رئیس جمهور مخلوع به قدرت را تا ۳۰ اکتبر ۱۹۹۳ فراهم آورند. با عدم رعایت این موافقت‌نامه از سوی نظامیان حاکم بر هائیتی شورای امنیت قطعنامه ۸۷۳ را در ۵ نوامبر ۱۹۹۳ صادر نمود و ضرب‌الاجلی را برای اجرای موافقت‌نامه تعیین کرد. بی‌توجهی نظامیان حاکم به این قطعنامه، صدور قطعنامه شماره ۸۷۵ پیشنهادی از سوی ایالات متحده را در پی داشت. این قطعنامه به آمریکا اجازه محاصره دریایی هائیتی را داد. با بی‌توجهی نظامیان حاکم، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۹۱۷^۱ در ۶ مه ۱۹۹۴ تدابیر تنبیهی گسترده‌ای را علیه رهبران نظامی هائیتی از جمله مسدود نمودن اموال و دارایی‌های رهبران، مسئولان و دست‌اندرکاران رژیم حاکم بر هائیتی اعمال نمود. شورا در این قطعنامه با محکوم نمودن هرگونه اقدامی در تضییع حقوق یا برکناری نمایندگان قانونی مجلسین هائیتی از سوی فرماندهان نظامی آن کشور از کلیه طرف‌ها خواست تا با دبیرکل سازمان ملل و دبیرکل سازمان کشورهای آمریکایی در اجرای دقیق و کامل توافقنامه صلح همکاری کنند. با مؤثر واقع نشدن تدابیر تنبیهی متخذه، شورای امنیت با تصویب قطعنامه شماره ۹۴۰^۲ مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۹۴ اجازه تشکیل یک نیروی چندملیتی را با استفاده از تمامی امکانات لازم برای اخراج رهبران نظامی از قدرت و بازگشت ژان برتراند آریستید صادر کرد. در این قطعنامه، شورای امنیت از وخیم شدن وضعیت انسانی به‌ویژه نقض مداوم آزادی‌های اجتماعی از سوی رژیم هائیتی ابراز نگرانی کرده و ادامه این روند را تهدیدی علیه صلح و امنیت در منطقه قلمداد کرد. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود تصمیمات شورای امنیت دربرگیرنده موضوعی بود که در نوع خود تازگی داشت. دفاع از دموکراسی و عدم پذیرش حاکمان یک کشور و اقدام در برکناری آنان در واقع بازتابی از تحول اندیشه‌ها و افکار بود که به تدریج در تئوری و نهادهای حقوق بین‌الملل شکل گرفته است.

تفسیر موسع از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی توسط شورای امنیت، منتج به اقدامات اجرایی توسط شورا یا با مجوز شورا شد.

الف: عملیات حفظ صلح

اصطلاح حفظ صلح ابتدا در میثاق جامعه ملل مطرح شد. بر اساس مواد ده، یازده، پانزده و شانزده میثاق، هیئت‌های ناظر بر صلح در زمان بحران‌های مختلف ایجاد شدند^۳ اما در منشور،

1. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1994/scres/94.htm>

2. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1994/scres/94.htm>

۳. ناصر ثقفی عامری، سازمان ملل متحد، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، جلد ۲ (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶) ص؛ ۳۷.

مقررات صریحی برای ایجاد نیروی حافظ صلح پیش‌بینی نشده است. اگرچه استفاده از نیروهای حافظ صلح در منشور پیش‌بینی نشده است، ضرورت‌های حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در دوران جنگ سرد ایجاب کرد که شورای امنیت از این نیروها در حفظ و برقراری صلح بهره گیرد. اما چهار اصل، راهنمای شورای امنیت در استفاده از چنین نیروهایی در دوران جنگ سرد بود. اصل اول مبتنی بر این بود که قبلاً قرارداد صلح یا آتش‌بس بین نیروهای متخاصم به امضا رسیده باشد. دوم آنکه متخاصمین برای اعزام چنین نیروهایی اعلام رضایت کرده باشند. اصل سوم مبتنی بر بی‌طرفی کامل نیروهای اعزامی و عدم شرکت آن‌ها در مخاصمات بود. بالاخره اینکه این نیروها باید در دفاع از خود حق به کارگیری اسلحه را داشته باشند.^۱ در دوران بعد از جنگ سرد نه تنها استفاده از چنین نیروهایی افزایش یافت بلکه ماهیت و دامنه مأموریت‌های آنان نیز تغییر یافت. اداره یک منطقه یا یک کشور، برگزاری انتخابات یا نظارت بر آن، دیپلماسی پیشگیرانه و کمک به تحکیم صلح و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از آن جمله است.

ب: اداره

در بعضی از مناطق دنیا که یا یک دولت باثبات و مقتدر در رأس امور نبوده یا گروه‌های متعدد و مسلح هر کدام بخشی از کشور را در کنترل خود داشته‌اند، شورای امنیت موقتاً زمام امور را به دست نیروهای اعزامی داده است. به‌عنوان مثال متعاقب امضای موافقت‌نامه ۱۹۹۱ پاریس و واگذاری نقش عمده‌ای به ملل متحد برای برقراری صلح در کامبوج، شورای امنیت با تصویب قطعنامه شماره ۷۴۵^۲ دولت انتقالی سازمان ملل متحد در کامبوج (UNTAC)^۳ را به‌منظور اجرای موافقت‌نامه فوق‌الذکر تأسیس نمود. مأموریت مرتبط با حقوق بشر، ساماندهی و برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه و بازگرداندن پناهندگان و آوارگان و اسکان مجدد آن‌ها بود. شورای امنیت همچنین نظارت و تأیید خروج نیروهای بیگانه از کامبوج، نظارت بر آتش‌بس بین طرفین درگیر، خلع سلاح گروه‌های متخاصم و آزادی زندانیان را به نیروهای سازمان ملل تفویض کرد. سازمان‌های بین‌المللی یونیسف، بهداشت جهانی، یونسکو و سازمان بین‌المللی کار، دولت انتقالی را در اجرای وظایفش کمک می‌کردند. اداره تیمور شرقی قبل از استقلال آن کشور نیز از جمله موارد اداره یک سرزمین توسط شورای امنیت است. تیمور شرقی مستعمره پرتغال بود. آن کشور

۱. خرازی، پیشین، ص؛ ۲۲۳

2. SC/Res/745,1993

3. United Nations Transitional Authority in Cambodia

در سال ۱۹۷۵ از این سرزمین خارج و اداره آن را به ساکنان آن سرزمین سپرد لکن دولت اندونزی که بر آن سرزمین ادعای ارضی داشت آن را اشغال نمود. شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۳۸۴^۱ و با تأیید حق سرنوشت ملت‌ها در امور خود از اندونزی درخواست نمود نیروهایش را از آن سرزمین خارج کند که البته اندونزی از اجرای آن خودداری کرد و حاکمیتش را بر آن سرزمین ادامه داد. با ادامه مبارزات مردم این سرزمین و بحرانی شدن اوضاع، شورای امنیت با تصویب قطعنامه ۱۲۶۴^۲ در سال ۱۹۹۹ وضعیت تیمور شرقی را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کرد و با تصویب قطعنامه ۱۲۷۲^۳ برای اعاده صلح و آرامش، بازگشت پناهندگان و آوارگان، تصمیم خود را دایر بر اداره موقت آن سرزمین تا زمان اعمال حاکمیت مردم بومی اعلام کرد. شورای امنیت در این قطعنامه اجازه استفاده از نیروهای نظامی را برای دستیابی به هدف صادر کرد. سازمان ملل، دولت انتقالی را در اسلونوی شرقی، بارانجا و سیرمیوم غربی^۴ و هیئت دولت موقت در کوزوو^۵ را نیز تأسیس کرده است.

ج: دیپلماسی پیشگیرانه

از جمله اهداف ملل متحد، جلوگیری از بروز تعارضات بین‌المللی و حل آن‌ها است. تجارب گذشته مؤید این است که در بحران‌های درون‌کشوری، مداخلات نظامی یا تحریم‌های اقتصادی غالباً پرهزینه و کسب نتایج غالباً دیرهنگام بوده است. اما پیشگیری از بروز تعارضات غالباً کم‌هزینه‌تر و نتایج آن ملموس‌تر بوده است. دیپلماسی پیشگیرانه در معنای معمولی‌اش، کشف به‌موقع تعارضات و یافتن علل بحران‌ها و مداخله زودهنگام برای مدیریت بحران‌ها است. واژه دیپلماسی پیشگیرانه، اولین بار توسط هامرشولد دبیرکل فقید سازمان ملل متحد در گزارش ۱۹۶۰ وی راجع به آفریقای جنوبی به کار برده شد. ولی این ایده نه به‌عنوان یک دستور کار سازمان‌یافته بلکه در شکل دیپلماسی سنتی و میانجی‌گری مورد نظر قرار می‌گرفت. ایده دیپلماسی پیشگیرانه پس از پایان جنگ سرد، ابتدا در اجلاس سران اعضای شورای امنیت مطرح شد. در اعلامیه سران، ضمن تأکید بر تقویت نقش سازمان ملل در رابطه با عملیات پیشگیرانه از دبیرکل سازمان خواسته شد تا در این رابطه پیشنهادهایی به شورا ارائه کند. دبیرکل

1. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1975/scres/75.htm>.

2. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1999/scres99.htm>

3. <http://www.un.org/documents/sc/Res/1999/scres99.htm>

4. UN Transitional Authority in Eastern Slovenia Baranja And Western irmium (UNTAES)

5. UN Interim Administration Mission in Kosovo.(UNMIK)

سازمان نیز در گزارشی که تحت عنوان «دستور کاری برای صلح»، «دیپلماسی پیشگیرانه» تهیه کرد دیپلماسی پیشگیرانه را شامل اقداماتی دانست که مانع از بروز اختلاف شده یا مانع از آن می‌شود که اختلافات موجود منجر به درگیری شود. یا در صورت وقوع درگیری، مانع از گسترش درگیری‌ها شود.^۱ پطروس غالی، ایده‌داگک هامر شولد را توسعه داد. وی در دوران ریاستش چندین گزارش به شورای امنیت ارائه کرد که به‌عنوان اصول راهنما برای عملیات صلح به کار رفت. در گزارش وی تحت عنوان «دستور کاری برای صلح» در سال ۱۹۹۲ وی توجه ویژه‌ای به دیپلماسی پیشگیرانه نموده و آن را به‌عنوان وسیله صلح‌آمیز جلوگیری از اختلافات از طریق دوران‌دیشی می‌دانست.^۲ از آنجا که دوران ریاست وی مقارن با پایان جنگ سرد و بروز تعارضات داخلی در برخی از کشورها بود وی به چنین اقدامی وزن و اهمیت خاصی می‌داد. افزایش تهدیدات علیه صلح و بحران‌های انسانی که پیامد بسیاری از درگیری‌های قومی و داخلی بود سبب شد شورای امنیت، اعزام نیروهای پیشگیرانه به مناطق مستعد بحران را مدنظر قرار دهد. در دوران جنگ سرد، نیروهای سازمان ملل بعد از وقوع بحران به مأموریت اعزام می‌شدند و اعزام نیروهای ملل متحد با هدف پیشگیری از بروز بحران در دوران جنگ سرد سابقه نداشت.^۳ سازمان ملل در چند مورد اقدام به اعزام نیروی پیشگیرانه نمود: «هیئت سازمان ملل در اوگاندا-رواندا»^۴، «هیئت سازمان ملل متحد در آفریقای مرکزی»^۵ «نیروی استقرار پیشگیرانه سازمان ملل متحد»^۶ و استقرار نیروهای ملل متحد در مرزهای مقدونیه با صربستان و آلبانی از زمره چنین نیرویی هستند. جمهوری مقدونیه به دلیل وحشتی که از سرایت مناقشات موجود در یوگسلاوی سابق به درون مرزهایش داشت در سال ۱۹۹۲ از سازمان ملل درخواست کرد که نیروهای ناظر این سازمان در مرزهایش با آلبانی و یوگسلاوی مستقر شوند. شورای امنیت با درخواست مقدونیه موافقت و نیروی استقرار پیشگیرانه را به مرزهای آن کشور اعزام کرد.^۷ دیپلماسی پیشگیرانه دارای سه عنصر است: «۱-

1. Boutros Boutros Ghali, An Agenda for Peace, (1992), p.11.

2. An Analysis of Hysis of Hammershjold,s Theory of Preventive Diplomacy, Joel Djibom, p11

۳. خرازی، پیشین، ص؛ ۲۲۹.

4. UN Observer Mission Uganda- Rwanda. (UNOMUR)

5. UN Mission in the Central African Republic. (MINURCA)

6. UN Preventive Deployment Force (UNPREDEP)

7. Basic Fact About the United nations, united nations Department of Public Information, New York,(1998), p.70

هشدار زودهنگام ۲- اقدامات اعتمادسازی و ۳- استقرار نیروی پیشگیری کننده.^۱ هشدار زودهنگام دربرگیرنده مشاهده و جمع‌آوری شواهد واقعی و اطلاعات از زمینه بروز بحران‌ها است. اقدامات اعتمادسازی اقداماتی است که برای نشان‌دادن حسن‌نیت و جلب اعتماد طرفین با قصد تخفیف بحران اتخاذ می‌شود. استقرار نیروهای نظامی پیشگیری کننده غالباً به‌منظور جلوگیری از تشدید بحران و حمایت از مردم غیرنظامی صورت می‌گیرد.

د: تلقی تروریسم به‌عنوان تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی

یکی از خطراتی که در سال‌های اخیر جهان را به مخاطره افکنده و توجه زیادی به آن جلب شده است پدیده تروریسم است. اگرچه کشورهای مختلفی در طول تاریخ با این پدیده دست به‌گریبان بوده‌اند و هر یک به‌نوعی رأساً با آن مبارزه می‌کرده‌اند، اولین اقدامات سازمان‌یافته برای مبارزه با تروریسم را می‌توان همکاری سازمان‌یافته دولت‌ها در چارچوب جامعه ملل جستجو کرد.^۲ با ابتکار این سازمان، کنوانسیون راجع به پیشگیری و سرکوب تروریسم در سال ۱۹۴۷ امضا شد که البته هیچ‌گاه لازم‌الاجرا نشد. در سال‌های پس از تشکیل ملل متحد، اقدامات وسیعی برای همکاری دولت‌ها برای مبارزه مؤثر با این پدیده به‌عمل آمد ولی به دلایل مختلف بر وسعت تهدیدات ناشی از عملیات تروریستی افزوده شد.

تحولات ناشی از پایان جنگ سرد در روابط و حقوق بین‌الملل سبب شد که شورای امنیت عملیات تروریستی و حتی مواردی را که شعاع آن‌ها محدود به قلمرو یک کشور بود به‌عنوان تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نماید. حادثه لاکربی که در آن یک هواپیمای پان امریکن بر اثر بمب‌گذاری بر فراز اسکاتلند منفجر شد مبنایی شد که شورای امنیت با تصویب قطعنامه شماره ۷۳۱^۳ اقدامات تروریستی را به‌عنوان عامل تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی تلقی تلقی کند.^۴ در این قطعنامه، شورای امنیت ضمن محکوم کردن این نوع اقدامات تروریستی از دولت دولت لیبی که اتباعش مظنون به شرکت در عملیات تروریستی منفجر کردن هواپیما بودند درخواست کرد که اتباعش را برای محاکمه مسترد و در امحای تروریسم بین‌المللی مشارکت نماید. وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا را می‌توان نقطه عطفی در مبارزه و اقدامات سازمان‌یافته و

۱. پیشین، ص ۷۳.

۲. شهرام زر نشان، «شورای امنیت و تعهدات دولت‌ها در مقابله با تروریسم» (۱۳۸۶) شماره ۳۶، مجله حقوقی، ص ۵۹.

3. SC/Res/731.Nov27,1992

4. Allian, Jean, "The Legacy of Lockerbie, Judicial Review of Security Council Actions of the First Manifestation of Terrorism as a Threat to the Peace" (2004) Indiana Journal of International Law, Vol. 44, p.95

مؤثرتر جامعه بین‌المللی تلقی کرد. درست یک روز پس از وقوع رویداد ۱۱ سپتامبر، شورای امنیت قطعنامه ۱۳۶۸^۱ را به تصویب رساند. شورای امنیت در این قطعنامه ضمن محکومیت شدید حملات فوق و همدردی با خانواده‌های قربانیان، حق مشروع و ذاتی دفاع فردی و جمعی را برای دولت قربانی به رسمیت شناخت و آمادگی خود را برای اتخاذ تدابیر لازم جهت مبارزه با اشکال مختلف تروریسم اعلام نمود. شورای امنیت در قطعنامه ۱۳۷۳^۲ پا را از این نیز فراتر گذارد و تکالیفی را برای کشورها در مبارزه با تروریسم مقرر کرد. این تکالیف که جان‌مایه اسناد و کنوانسیون‌هایی بود که تا آن زمان امضا و تصویب شده ولی بعضی از دولت‌ها یا به آن ملحق نشده یا آن را اجرا نمی‌کردند شامل الزام دولت‌ها به همکاری و معاضدت با یکدیگر جهت سرکوب تروریسم، الزام دولت‌ها به الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی ضد تروریسم و نیز مکلف نمودن آنان به ارائه گزارش از اقداماتشان به شورای امنیت بود.

رویه‌ای که شورای امنیت پس از حادثه ۱۱ سپتامبر اتخاذ کرده این است که هرگونه اقدام تروریستی را که در برخی از نقاط جهان اتفاق افتاده به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نماید. مثلاً قطعنامه ۱۴۳۸^۳ راجع به محکوم کردن بمب‌گذاری در بالی اندونزی، قطعنامه ۱۴۴۰^۴ راجع به گروگانگیری در مسکو، قطعنامه ۱۵۳۰^۵ راجع به بمب‌گذاری در مادرید و قطعنامه ۱۶۱۱^۶ راجع به محکوم نمودن بمب‌گذاری در لندن را می‌توان نام برد. در قطعنامه‌های ۱۵۹۵^۷ و ۱۶۳۶^۸ که در خصوص ترور رفیق حریری نخست وزیر وقت لبنان صادر شد، شورای امنیت ضمن محکوم کردن این اقدام تروریستی، کمیسیون حقیقت‌یابی را به ریاست دادستان کل آلمان تشکیل داد تا نتایج تحقیقات خود را به اطلاع شورا برساند. پس از تقدیم گزارش کمیسیون به شورا و متهم شدن برخی از مقامات سوری در این جنایت، شورای امنیت با شرکت وزرای خارجه کشورهای عضو تشکیل جلسه داد و تصمیم به ادامه کار کمیسیون تا حصول نتیجه نهایی گرفت و دولت سوریه را ملزم کرد تا با کمیسیون همکاری نماید.

-
1. SC/Res/ 1368/2001.
 2. SC/Res/1373,2001
 3. SC/Res/1438/ 2002
 4. SC/Res/1440/2002
 5. SC/Res?1530/2004
 6. SC/Res/1611/2005
 7. SC/Res/1595/2005
 8. SC/Res/1636/2005

۴. تحول مفهوم حاکمیت ملی در پرتو عملکرد ملل متحد و اصل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها

با توجه به رویه‌ای که شورای امنیت در سال‌های اخیر اتخاذ کرده و تفسیر موسعی که از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورده این سؤال مطرح می‌شود که آیا چنین اقداماتی نافی حق تعیین سرنوشت ملت‌ها نیست؟ حق تعیین سرنوشت از اصولی است که در اوایل قرن بیستم ظاهر و به سرعت توسعه یافت به طوری که این اصل اکنون به مثابه یکی از عناصر اساسی مشروعیت تلقی می‌شود.^۱ این اصل چندین بار در اعلامیه چهارده ماده‌ای ویلسون تکرار شد. منشور آتلانتیک که در واقع اصول اساسی و اداره جامعه بین‌الملل را برای دنیای بعد از جنگ دوم تبیین کرده بر این اصل تأکید کرده است.^۲ اما منشور ملل متحد رعایت این اصل را یکی از اهداف سازمان و از بسترهای صلح و امنیت بین‌المللی تلقی کرده است.^۳ اگرچه مندرجات منشور کلی است، اقداماتی که توسط ارکان مختلف سازمان از جمله مجمع عمومی در طول حیات سازمان به عمل آمد نه تنها به این اصل معنا و مفهوم بخشید بلکه در طول زمان آن را به عنوان یک قاعده الزام آور به رسمیت شناخت. مجمع عمومی ملل متحد قطعنامه مشهور ۱۵۱۴ را تحت عنوان «اعلامیه اعطای استقلال به ملت‌ها و سرزمین‌های تحت مستعمره»^۴ و ۲۶۲۵ تحت عنوان «اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه بین ملت‌ها»^۵ را صادر و زمینه نهادینه شدن این حق را فراهم کرد. ابتدائاً این اصل در بستر ضداستعماری شکل گرفت و به عنوان مبنای حقوقی خلع ید از قدرت‌های استعمارگر متبلور شد.^۶ مجمع عمومی ملل متحد نیز در همین راستا از حق تعیین سرنوشت و استقلال ملت‌هایی چون نامیبیا، آفریقای جنوبی و صحرای غربی پشتیبانی کرد. اگرچه همان گونه که مذکور افتاد رویه ارگان‌های مختلف ملل متحد در دوران جنگ سرد، به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در مقابل دول استعمارگر بوده است نظر به آنکه تعریف

۱. امیدی، پیشین، ص؛ ۵

۲. کلود آلبر کلییار، نهادهای روابط بین‌الملل، ترجمه هدایت الله فلسفی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۸) ص؛ ۱۷۳.

۳. بند ۲ ماده ۱، ماده ۵۵، بندهای ب مواد ۷۳ و ۷۶ منشور.

4. Declaration on the Granting of Independence to Colonial Territories and Peoples, G.A. Res, 1514, (XV), December 14, 1960, G.A.O.R, 15

5. Declaration on Principles of International Law Concerning Friendly Relations and Cooperation Among States in Accordance with the Charter of the United Nations, G.A. Res, 2625 (XXV), 24 October 1970, G.A.R

۶. سیدجمال سیفی، «تحولات مفهوم حاکمیت دولت‌ها در پرتو اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها» (۱۳۷۴) شماره ۱۵، مجله تحقیقات حقوقی، ص؛ ۲۵۳.

ارائه شده از این اصل، عام و کلی است از همان زمان این عقیده وجود داشت که قلمرو این اصل بسیار فراتر از استعمارزایی بوده و شامل همه ملت‌ها است. واهمه‌ای که برخی از کشورهای جهان سوم از عواقب توسعه این حق داشتند سبب شد آنان اصرار ورزند که در قطعنامه اصول حقوق بین‌الملل مصوب مجمع عمومی قید شود که اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها نباید به عنوان حربه‌ای برای مخدوش نمودن تمامیت ارضی و سیاسی کشورهای مستقلی به کار رود که بر اساس اصل تساوی، حاکمیت خود را اعمال و نماینده همه مردم یک سرزمین فارغ از جنسیت، نژاد، رنگ و عقیده آنان هستند. با گذشت زمان، این اصل قوام یافت همچنان که دیوان دادگستری بین‌المللی در جریان بررسی قضیه دیوار حائل در سال ۲۰۰۴ با تأیید مجدد نظریه قبلی خود در سال ۱۹۷۱ آن را به عنوان یکی از اصول اساسی و پایه حقوق بین‌الملل معاصر شناخته است و تعهد کشورها نسبت به آن را از نوع تعهد عام (erga omnes) تعبیر کرده است.^۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در تفسیر ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ راجع به حقوق معاهدات این اصل را از جمله قواعد آمره تلقی کرده است.^۲ این اصل در ماده ۱ میثاقین نیز به این نحو متبلور شد: «کلیه ملل دارای حق خودمختاری هستند. به موجب حق مزبور، ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند». با این تعریف روشن است که حق تعیین سرنوشت، محدود به مردم تحت سلطه رژیم‌های استعمارگر نبوده بلکه اکنون همه ملت‌ها شایسته داشتن چنین حقی هستند. اگرچه ملل متحد نقش غیرقابل انکاری در استقلال ملل تحت مستعمره و کمک به آن‌ها برای تعیین حق سرنوشت ایفا کرده، شورای امنیت نه تنها از زور یا اعمال دیگر اقدامات تنبیهی برای اجبار استعمارگران به اعطای استقلال به ملل تحت سلطه استفاده نکرد بلکه در این موضوع ورود نیز ننمود. به علاوه وقوع کودتاهای متعدد در گوشه و کنار جهان و برکناری دولت‌های مردمی توسط کودتاگران همچون دولت مصدق در ایران، آلوده در شیلی و ده‌ها حکومت دیگر همواره موضوعاتی داخلی تلقی شده و هیچ‌گاه سبب نشد شورای امنیت چنین اتفاقاتی را تهدیدکننده صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نماید. اقدامات شورای امنیت در گوشه و کنار جهان در سال‌های اخیر که روزه‌روز توسعه نیز می‌یابد طبیعتاً مؤید این واقعیت است که مفهوم امروزی حق تعیین سرنوشت با مفهومی که از آن در دوران جنگ سرد استنباط می‌شد تفاوت اساسی نموده است. امروزه مفهوم حق تعیین سرنوشت با مشارکت عمومی در اداره جامعه قرین شده است و بعضی از کنوانسیون‌های بین‌المللی آن را مورد تصریح و تأکید قرار

1. ICJ reports, 2004, 155

2. Yearbook of ILC, 1966, Vol II, p. 248.

داده‌اند.^۱ بعضی از نویسندگان حقوقی نیز با ارائه نظریات خود به تقویت این عقیده کمک کرده‌اند. میخاییل رایزمن می‌نویسد مفهوم حاکمیت در عصر حاضر تغییر یافته است و مشعر بر حاکمیت مردم دارد تا حاکمیت هیئت حاکمه و تنها حاکمیت مردمی است که در حقوق بین‌الملل محترم است.^۲ قاضی آرچاگا رئیس سابق دیوان دادگستری بین‌المللی نیز اصل حق تعیین سرنوشت را اصلی عام تلقی نموده که می‌تواند به عنوان معیار سنجش مشروعیت دولت‌های حاکم بر کشورها عمل نماید.^۳ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در دوران پس از جنگ سرد چون جامعه بین‌المللی نقش بسیار فعالی در نظارت و مراقبت از رعایت حقوق بشر و اصول اساسی حقوق بین‌الملل را بر عهده گرفته و محور و ثقل این گونه اقدامات در شورای امنیت ساخته و پرداخته می‌شود در وضعیت‌هایی که دربردارنده نقض اساسی حقوق بشر است ارتباط مستقیم و تنگاتنگی بین نقض اصل حق تعیین سرنوشت و نقض اساسی حقوق بشری شکل گرفته و حاکمیت ملی نه تنها مانع مداخلات مشروع و سازمان‌یافته بین‌المللی نیست بلکه چنین مداخلاتی به منزله برقراری حاکمیت ملی و اعمال حق تعیین سرنوشت است.

به موازات گسترش قلمرو و نقش شورای امنیت در روابط بین‌المللی و مداخله بشردوستانه، مجمع عمومی نیز در تکمیل اقدامات شورای امنیت در چارچوب و متناسب با وظایف و مأموریت‌های خویش به ایفای نقش پرداخته است. با توجه به فعال شدن شورای امنیت از طرفی و هماهنگ شدن اعضای دائم شورای امنیت از طرف دیگر، موضوعات مربوط به صلح و امنیت بین‌المللی عمدتاً در چارچوب شورای امنیت حل و فصل می‌شود. لذا موحی برای مداخله مستقیم مجمع عمومی نبوده است. اما چنین استفاد می‌شود که بین این رکن و شورای امنیت هماهنگی وجود دارد. به علاوه گزارش‌های سالیانه دبیران کل به مجمع عمومی غالباً دلالت بر نوعی هماهنگی بین این دو رکن و موضع مشابه آنان در تفسیر موسع از صلح و امنیت بین‌المللی دارد.

نتیجه‌گیری

مفاهیم صلح و امنیت بین‌المللی در گذشته محدود بود و از مرزهای دولت‌ها چندان فراتر نمی‌رفت. لذا استقلال و حاکمیت ملی دولت‌ها مهم‌ترین رکن امنیت بین‌المللی تلقی می‌شد. از

۱. به طور مثال می‌توان از ماده ۲۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و کنوانسیون ممنوعیت تبعیض نژادی نام برد.

2. Michael Reisman, "Sovereignty and Human Rights in Contemporary International Law", AJIL, (1990), 866, pp. 869-870.

۳. سیفی، پیشین، ص ۲۵۸

منظر این دیدگاه، دولت‌ها هم منشأ اصلی تهدید تلقی می‌شدند و هم مسئول برقراری امنیت. تأمین امنیت بین‌المللی نیز منوط به تأمین امنیت ملی بود.

در گذشته امنیت بین‌المللی غالباً در حوزه امنیت نظامی تعریف می‌شد اما امروزه در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی تعریف می‌شود. جهانی شدن سبب تغییر مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی منبعث از نظام وستفالیایی شده است. در این دوره ماهیت تهدیدات تغییر یافته و تهدیدات از جنبه نظامی به حوزه‌های دیگر از جمله فقر و گرسنگی، تروریسم، قاچاق و جرائم سازمان‌یافته، شیوع بیماری‌های مسری، مهاجرت‌های بی‌رویه، تخریب محیط‌زیست و نقض حقوق بشر تسری یافته است. بنابراین دیگر صرفاً دولت‌ها منشأ تهدید تلقی نمی‌شوند بلکه کل جامعه بشری اعم از افراد، نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها ممکن است سبب بروز و متأثر از تهدیدات تلقی شوند.

با پایان جنگ سرد و اتمام تعارضات دو بلوک شرق و غرب، دیدگاه شورای امنیت راجع به مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی متحول شده است. در دوره پس از جنگ سرد، موضوع حقوق بشر و بهبود آن در سطح بین‌المللی گسترش یافته است و این به نوبه خود سبب شده است که نقض حقوق بشر با امنیت بین‌المللی ربط داده شود. تغییرات عمده‌ای که در روابط بین‌المللی خصوصاً پس از پایان جنگ سرد رخ داده است احتمال مداخله با یا بدون مجوز شورای امنیت را افزایش داده است.

دیگر صلح مساوی با عدم برخورد نظامی تلقی نمی‌شود بلکه فقر، گرسنگی، تبعیض، فقدان دموکراسی، حکومت ناکارآمد، نقض حقوق بشر، زمینه‌ساز تهدید صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود. در این دیدگاه حتی مداخله در امور داخلی دولت‌ها نه تنها غیرقانونی نیست بلکه زمینه‌ساز صلح و امنیت بین‌المللی محسوب می‌شود.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در دوران پس از جنگ سرد چون جامعه بین‌المللی نقش بسیار فعالی در نظارت و مراقبت از رعایت حقوق بشر و اصول اساسی حقوق بین‌الملل را بر عهده گرفته و محور این گونه اقدامات در شورای امنیت، ساخته و پرداخته می‌شود در وضعیت‌هایی که در بردارنده نقض اساسی حقوق بشر است ارتباط مستقیم و تنگاتنگی بین نقض اصل حق تعیین سرنوشت و نقض اساسی حقوق بشری شکل گرفته و حاکمیت ملی نه تنها مانع مداخلات مشروع و سازمان‌یافته بین‌المللی نیست بلکه چنین مداخلاتی به منزله برقراری حاکمیت ملی و اعمال حق تعیین سرنوشت تعبیر می‌شود.

منابع

الف) فارسی

- آقایی، سید داوود، سازمان‌های بین‌المللی، چاپ اول (تهران: پیک فرهنگ، ۱۳۸۲).
- آقایی، داوود، نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، جلد اول (تهران: پیک فرهنگ، ۱۳۷۵).
- بیگزاده، ابراهیم، حقوق سازمان‌های بین‌المللی (تهران: مجد، ۱۳۸۹).
- باری روزان، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی (تهران: پژوهشکده راهبردی، ۱۳۷۸).
- بلیس، جان، امنیت بین‌الملل در عصر پس از جنگ سرد، ترجمه حسین محمدی نجم (تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، دوره عالی جنگ، نشر آراین، ۱۳۷۸).
- ثقفی عامری، ناصر، سازمان ملل متحد، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، جلد ۲ (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ۱۳۷۶).
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ پانزدهم (تهران: گنج دانش، ۱۳۸۴).
- خرازی، کمال، «تحولات مربوط به سیستم امنیت دسته‌جمعی در دوران بعد از جنگ سرد» (۱۳۷۴) شماره ۱۵، مجله تحقیقات حقوقی.
- سیفی، سیدجمال، «تحولات مفهوم حاکمیت دولت‌ها در پرتو اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها» (۱۳۷۴) شماره ۱۵، مجله تحقیقات حقوقی.
- فرخ سیری، منصور، «محدودیت‌های شورای امنیت در اعمال تحریم‌های اقتصادی» (۱۳۸۷) شماره ۳۹، مجله حقوقی.
- فلسفی، هدایت‌الله، «شورای امنیت و صلح جهانی» (۱۳۶۹) شماره ۸، مجله تحقیقات حقوقی.
- کلییار، کلودآلبر، سازمان‌های بین‌المللی از آغاز تا به امروز، ترجمه هدایت‌الله فلسفی، جلد اول (تهران: نشر فاخته، ۱۳۷۱).
- کلییار، کلودآلبر، نهاد‌های روابط بین‌الملل، ترجمه هدایت‌الله فلسفی (تهران: نشر نو، ۱۳۶۸).
- میرزایی، ینگجه، تحول مفهوم حاکمیت در سازمان ملل متحد (تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳).

- وکیل، امیرساعد، حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی، جلد اول (تهران: مجد، ۱۳۸۳).

ب) انگلیسی

- Basic Fact About the United Nations, United Nations Department of Public Information International Law.
- Blanch, Andrea i, "Assessing the Effectiveness of the UN Security Council's Anti-Terrorism Measures: the Quasi for Legitimacy and Cohesion" (2005) No.5, the European Journal of International Law, Vol.17.
- Chaumont, ch: "Cours General de Droit International Public" (1970), RCADI, vol. 129
- *Center for Studies and Research in International Law and International Relations, the Hague Academy of International Law* (Maritus: Nijhoff Publishers, 2004).
- Kelsen, Hans, *The Law of the United Nations* (New York: Pager Inc, 1951).
- Davidson, Elias, "Legal Boundaries to UN Sanctions" (winter 2003) No.4 ,The International Journal of Human Rights, Vol.7.
- Kennedy's, *Libya V. United States, The International Court of Justice and the Power of, Judicial Review* (33 Vancouver: Journal of International Law, 1993).
- Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa) Notwithstanding Security Council Resolution 276 (1971).
- Michael Reisman, "Sovereignty and Human Rights in Contemporary International Law", AJIL, (1990)
- M. shervin Majlessi. "Economic Sanctions in the United Nations Security System", Recent Developments in Economic Sanctions in International Law, edited by Laura Picchio Forlati and Lions- Alexander Sicilianos.